

الله لا اله الا هو الذى ينطق فيكل شىء ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسى



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۶۲

م ش

جناب محبوب فؤاد ابن حضرت اسم الله الاصدق المقدس عليهما بهاء الله الأبهى

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

الله لا اله الا هو الذى ينطق فيكل شىء انه لا اله الا هو له العزة والجلال والقدرة والجمال وهو الذى فصل بكلمة بين الحق والباطل والظلمة والنور والجهل والعلم والاقبال والاعراض انه هو المقتدر الذى اقر بقدرته كل الاشياء وبنائه من فيملكوت الامر واخلق انه هو العزيز المختار العزة والثناء والعظمة والبهاء والتكبير والعلاء على ايدى امره الذين ما نقضوا عهده وميثاقه ووردوا فى المدائن والقرى لاعلاء كلمته وهداية خلقه و اظهار امره وانتشار آثاره يسئل الخادم ربه ان يؤيدهم ويوفقهم ويحفظهم ويحرسهم وينصرهم ويمددهم ويلهمهم ما يقرب العباد الى افق العناية والألطف

يا محبوب فؤادى آثار قلم كه از فؤاد رقيق لطيف بر ورقه القا شد فى الحقيقة فتح باب لقا نمود و ايام حضور آنحبيب را يادآورى فرمود و در مقامى مبشر بود علم الله از هر كلمه از كلماتش عرف محبت محبوب عالميان بشأنى متضوع كه از براى احدى جز كلمه فتبارك الله ملهم احبائه ما تتجذب به افئدة المقبلين مجالى نه و توقفى نه جل بارئنا و حافظنا و ناصرنا و بعد از اطلاع و قرائت قصد مقام اعلى و مقر اقدس انور اسنى نموده امام وجه مالک اسماء عرض شد و بعز اصغا فائز گشت هذا ما نطق به مولى الآخرة والأولى قوله جل جلاله

بسمى العلى الأبهى

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتيب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است كه مجموع آنها كلمه "بها" را تشكيل ميدهد.



ORIGINAL

قد حضر اسمک و سمعنا ندائک و وجدنا عرف حبک و خلوصک و اقبالک الى الله العزيز العظيم قد عرض العبد الحاضر ما ناجيت به الله الذي اتخذ لنفسه في السجن مقاماً و فيه رفع ندائه و اظهر امره و سلطانه و نطق امام وجوه عباده و فتح باب فضله و رفع سماء بيانه و زينها بأنوار آياته انه هو المقتدر على ما يشاء و في قبضته زمام البيان و هو الفرد العزيز المتان

يا ابن اسمي عليك بهائي و عنايتي يعرف المجرمون بسيماهم امروز است و تظاهر خافیه الصدور و خائنة الأعين امروز است در مدینه کبیره ظاهر شد آنچه که مستور بود بمفتریاتی تمسک جسته اند که شبه نداشته و ندارد یحیی و شیخ محمد بمثل خودی تشبث نموده اند و بفساد مشغولند هر نفسی باین ارض توجه نماید فوراً خبر سیاله برقیه میرسد که فلان وجهی را سرقت نموده و به عکا رفته از جمله جناب افغان آقا سید احمد علیه بهاء الله الأبهی چندی قبل بعد از توجه او بشرط اقدس قبل از ورودشان به بیروت خبر سیاله رسید که سید احمد و من معه مبلغی سرقت نموده بآنجهت متوجه کذلک سؤلت لهم انفسهم مقامی را که جمیع منصفین شهادت میدهند بر تقدیس و تنزیهش مطالع ظلم اراده نموده اند بعبار مفتریات بیالایند مشیرالدوله میرزا حسین خان غفر الله ورود مظلوم و رفتار و گفتار و کردار او را در مدینه کبیره ادراک نمود و فهمید و در مجمع اصحاب دولت و ملت ذکر نمود الحمد لله الذي اظهر ما كان مستوراً في افئدة الغافلين و المشرکین و نسئله ان يجعل اوليائه طائفتين حول ارادته باستقامة تضطرب بها افئدة الظالمين و المعتدين امروز امر الهی بمثابه آفتاب روشن و لائح و بقدرتی ظاهر که شبه آن دیده و شنیده نشده مع ذلک ظالم دولت آبادی بجزد آنکه اصغا مینماید نفسی اقبال نموده بتعجیل تمام خود او و یا کذابی مثل او بانواع حیل در صدد اضلال برمیآید قل الهی نور قلوب عبادک بنور معرفتک ثم الق عليهم ما يحفظهم من شر اعدائك بی انصافی بمقامی رسیده که فضل اینظهور را انکار نموده اند یحیی بفرار مشغول و او در بیت مستور و مظلوم امام وجوه کل قائم گاهی در حبس و هنگامی تحت سلاسل چون تجلیات انوار نیر بیان الهی فی الجمله اشراق نمود از خلف حجاب بیرون آمدند و عمل نمودند آنچه را که حقایق اشیاء بنوحه و ندبه مشغول و روح الامین با ناله مشهود

از جمله در سبزواری با خلیل ملاقات نموده و گفته آنچه که حق بر آن آگاه ولكن عجب از خلیل که مثل آنغافل را راه داده بگویا خلیل بدان اعمال هادی اول خدعه و تزویر است که در این امر وارد شده طهر ذلیک من همزاته و همزات امثاله در صدر اسلام امثال این نفوس غافله عمل نمودند آنچه را که ثمر آن در یوم جزا آن شد که مالک وجود را آویختند و شهید نمودند یا خلیل براسستی میگویم امثال آن نفوس با ما نبوده و از اصل امر آگاه نه بآثار رجوع نما لیظهر لک الحق امروز نفحات آیات عالم را احاطه نموده ختم رحیق مختوم باسم قیوم برداشته شد خود را محروم مکن بقدرت و قوت الهی بر امر قیام نما عالم فانی و ما عند الله باقی از اول اسلام الی حین نفسی از علما بر کیفیت ظهور آگاه نه و نزد حزب شیعه جز لعن و سب چیزی نبوده یا خلیل اطلع من افق البیت باسم ربک قل یا قوم اسمعوا اسمعوا تالله قد ارتفع صریر القلم الأعلى من سجن عکا انظروا انظروا ان النور اشراق و سطع من افق سماء مشیه الله رب العالمین یا خلیل لا تسئل من احد انا ارسلنا الیک من قبل آیات لا تعادها خزائن الملوك و لا ما عند العباد یشهد بذلک مالک الایجاد فی هذا المقام العزيز البديع یا خلیل انشاء الله بعنايت حضرت جلیل مجدّد بیئر اوهام مبتلا نشوی در حزب شیعه از عالم و جاهل تفکر نما خود را اکبر و اعظم و اعلم و اتقی از اهل ارض میشمردند و سبب نفسی مثل هادی بوده یا خلیل در عمارتهائیکه بیادی ظنون و اوهام بنا نهاده اند و تعمیر کرده اند تفکر نما دیگر راضی مشو که امثال آن اوهام بمیان آید آه آه آن اوهام بظلم تبدیل شد و فرع اکبر ظاهر گشت و شنیدی که چه وارد آوردند و الی حین علما بر منابر بسب و لعن مشغولند سبب آنرا

تفکر نما شاید از ید عطای مقصود عالمیان رحیق ایقان بیاشامی و راضی نشوی مجدد حزبی مثل حزب قبل در ارض ظاهر شود احفظ العباد امرأ من لدن آمر قدیم یا خلیل ایامیکه ظلمت سطوت عالم را اخذ نموده بود غیر اینمظلوم احدی ظاهر نه و چون فی الجمله نور امر مشرق بر اینمظلوم با اسیاف بغضا حمله نمودند آنچه الیوم لازمست بر آنجناب اینست که بکمال خضوع و خشوع برخیزی و مقبلاً الی کعبه الله باینکلمات عالیات ناطق شوی

الهی الهی سیدی و سندی اسئلک بأمواج بحر بیانک و بالأسرار المکنونة فی کتابک و بالآیات المنزلة من سحاب فضلک ان تؤیّدنی علی الانقطاع عن دونک و التمسک بحبل عنایتک ای ربّ ایدنی علی الاستقامة الکبری و التوجّه الی بابک الذی فتحتہ علی من فی الأرض و السماء انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الامر العلیم الحکیم ای ربّ احفظ عبادک من همزات المفترین و نفاق النّاعقین الذین نقضوا عهدک و میثاقک و کفروا بآیاتک و جادلوا بحجّتک و برهانک انک انت الفضال المقتدر القدیر لا اله الا انت الفیاض المشفق الکریم

یا خلیل علیک بهاء الله در سنین قبل مکرّر مخصوص آنجناب آیات از سماء عنایت نازل و بتوسط جناب ابن اصدق علیه بهائی ارسال شد اقرأها منقطعاً عن العالم انّها تجذبک الی الله ربّ العرش العظیم در حزب قبل خوب تفکر نمائید که جزای اعمالشان در یوم قیام چه بود و چه شد شاید مجدد بدام نیفتید اهل سنّة و جماعت که مبعوض کلّ اهل ایران بودند بدون تبلیغ بمجرّد ملاقات جمعی اقبال نمودند و شخصی در سودان ادعای مهدویت نمود صدهزار نفر دورش جمع شدند و شیعه ظالم بی انصاف عمل نمود آنچه را که از برای لسان قدرت بیان نمانده امروز روز این آیه است که میفرماید یوم یقوم الناس لربّ العالمین و همچنین میفرماید و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکرهم بآیام الله انّ فی ذلک لآیات لكلّ صبار شکور اگرچه ایام ظهور مظاهر هم از ایام الله محسوب و لکن این ایام مخصوص است بآیام الله در کتب الهی یا خلیل آن نفوس مثل هادی و غیره نزد مؤمن اول من آمنند و نزد کافر اول من کفر لعمر الله انه لیس من فوارس مضمار العلم و العرفان برستی میگویم خذ الکتاب بقوة لا تمنعک الجنود و الصفوف و بقدرة لا تضعفها ظلم الظالمین و وضوء المعتدین انتهى

له المنّة و الفضل و العطاء بما اظهر لعباده لآئی کنوز عرفانه و جواهر خزائن بیانہ انه هو المقتدر علی ما یشاء و هو الفضال الکریم فی الحقیقه هر منصبی متحیر و هر صاحب عدلی مبہوت چه که حزیکه خود را افضل و اعلاّی اهل عالم میشمردند در یوم جزا از ایشان ظاهر شد آنچه که از اول عالم الی حین نشده وقتی از اوقات فرمودند یا عبد حاضر ناله و حنین منابر ایران مرتفع و بلسان افصح ندا مینمایند و میگویند الها سیدا سندا مقصودا محبوبا ما را از برای ذکر و ثنایت خلق فرمودی و ترتیب عنایت نمودی حال محلّ اعادی نفس تو شده توئی سمیع و توئی بصیر میشنوی که چه میگویند و مشاهده نمودهئی که چه کرده و چه میکنند و حال مجدد بعضی بترتیب چنین حزبی مشغول انتهى

اینعبد نظر بحجّت و همچنین اخلاصیکه بجناب ایشان بوده لازم دانستم بعضی امورات وارده را ذکر نمایم چه که ملحدین بحیله و تزویر تمسک نموده اند و هر نفسی را که شنیده اند با او گفتگوئی شده باو توجّه مینمایند جمیع آگاهند که آن نفوس سالها از سطوت ایام مستور بوده اند و چون بقوّت مالک ممالک علم و عرفان امر مرتفع شد و ندا از هر شطری ظاهر و نیر بیان از هر جهتی ساطع با سیوف ضغینه و بغضا بیرون آمدند البتّه ایشان آگاهند که چه مقدار نفوس از جذب بیان مقصود عالمیان قصد مقرّفا نمودند و جان رایگان در قدوم مولی الأنام نثار کردند اما میرزا هادی بمجرّد آنکه شنید او را بانی گفته اند اضطراب ارکانش را اخذ نمود و از برای زندگانی دو یوم دنیا از حیات ابدی و زندگی سرمدی گذشت

و بر منبر گفت آنچه که سزاوار خود او بود لعمر مقصودنا نطق بما نأخ به الروح الأمين در هر مقام بر منبر رفته و کلمه‌ئی گفته بر یکمبّر تبری نموده و خود را از کشتن نجات داده یا حبیب فؤادی بقاء وجودش گواهیست بر نفاقش و نورین نیرین و جناب اشرف و من قبلهم جناب کاظم علیهم منکّل بهاء ابهاء شهادت هر یک شاهدیست مبین بر ایمان و عرفان و استقامت و ایقانشان صاحبان بصر و سمع اگر خود بعین انصاف و سمع عدل در آنچه از اوّل اینظهور اعظم الی حین ظاهر شده تفکر نمایند و مشاهده کنند کل بکلمه اقبلنا الیک یا اله العالم ناطق گردند سبحان الله مع انفاق نفوس مقدّسه ارواح و اموال خود را و همچنین قیام بر خدمت امر امام وجوه خلق متوهّمین در بیداء غفلت و هیماء اوهام سائر و سالکند مع آنکه کل میدانند او و امثال او اطلاع بر اصل این امر نداشته و ندارند چه که با حقّ نبوده‌اند اینبعد قریب چهل سنه بخدمت حاضر بوده و کل بر اینفقره آگاهند مع ذلک هیچ از اینبعد سؤال ننموده‌اند که شاید بنور صدق منور گردند و در اینظهور ظاهر نشود آنچه که مجدّد سبب بلایای لا تحصی و رزایای لا تعدّ گردد باری اینفانی لوجه الله عرض نموده و مینماید که آنحضرت آگاه باشند و یقین مبین بر امر قیام نمایند قیامیکه قعود آنرا نیابد و بآن تبدیل نشود حضرت مقصودیکه بقدرت الهی و قوّت حضرت باری امام وجوه امرا و علما قیام فرمود ستر اخذ نمود و بحجاب تمسّک نجست و احکام و اوامر الهی را القا فرمود از او احتراز نموده‌اند چه که عبده اوهامند و آنحضرت میدانند لوح حضرت سلطان که از ساحت اقدس ارسال شد شنیده‌اند و همچنین نامه‌های ملوک را یا محبوب فؤادی معرضین بظلمی ظاهر شده‌اند که شبه نداشته و ندارد و در سنین قبل مکرّر الواح مخصوص آنحضرت نازل و ارسال شد و جناب ابن اسم الله اصدق علیه بهاء الله الأبهی مأمور بتبلیغ آن بوده خذ زمام الأمر بقدره من عند الله ربنا و ربکم و ربّ العرش العظیم ثمّ اهد الناس الی صراطه المستقیم و نبأه العظیم حال قریب صد جلد آیات و بینات از سماء مشیّت نازل در مفتریات بمقامی رسیده‌اند که هر صاحب صدق و عدل و انصافی شهادت میدهد بر ظلم آن نفوس غافله یک حکایت لوجه الله عرض مینمایم تا آنکه فی الجمله مقام مفترین و کاذبین معلوم شود یومی از ایّام حضرت مرفوع جناب حاجی سید جواد علیه بهاء الله الأبهی معروف به کربلائی بحضور فائز عرض نمودند خال حضرت جناب حاجی میرزا سید محمد و خال دیگر علیهما بهاء الله الأبهی زیارت نجف و کربلا فائز شده‌اند و حال مراجعت نموده‌اند و اراده رجوع بوطن دارند جمال قدم فرمودند بایشان چیزی گفته‌ئی عرض کرد خیر فرمودند چرا شما باید بتبلیغ امر الله مشغول باشید حال برو از قول ما سلام برسان و ایشان را بحضور آور کن دلیلها الی ساحة العزّ و الجلال تشریف بردند یوم دیگر مع حضرت خال راجع شدند و بحضور فائز و لکن جناب خال کبیر تشریف آوردند من دون اخوی دیگر بعد از حضور امواج بحر بیان مقصود عالمیان بشأنی ظاهر که احدی قادر بر احصا نبوده بالأخره فرمودند ما دوست نداریم که شما از سدره مبارکه که مابین شما روئیده و باثمار حکمت و بیان مزین محروم مانید عرض نمود مولای هزار و دویست سال شنیدیم که حضرت قائم در مدن معروفه مشهوره ساکنند و اولادهای آنحضرت هر یک بکمال عزّت و عظمت در آمدن موجود و هر نفسی کلمه‌ئی در تولّد آنحضرت ذکر مینمود فی الحین اخذش مینمودند و خوش میریختند و از این گذشته حکایت ناحیه مقدّسه چه شد ذکر بحر و غالیچه کجا رفت و همچنین از جمیع علمای حزب شیعه شنیده‌ایم که آنحضرت می‌آید و ظاهر میشود و دیون شیعیان را ادا میفرماید و جمیع ارض را مسخر مینماید و همچنین ذکرهاییکه اینبعد از ذکرش عاجز است چه که مطلب بطول میانجامد بالأخره عرض نمودند مع عظمت و جلال و ذکر خوارق عادات حال میگویند خواهرزاده شماس است اینبعد چگونه قبول نماید آنچه از قبل گفته شده حال خلاف آن بمثابه آفتاب روشن و ظاهر تکلیف اینبعد چیست نمیدانم بعد لسان عظمت باینکلمه علیا ناطق یا خال حال بمقرّ خود توجه نمائید و اخبار و شبهات مذکوره و آنچه که سبب توقّف شماس درست در آن تفکر کنید و معین نمائید مع جناب اخوی تشریف بیاورید لو شاء الله یبدل الشبهات بآیات محکمات

آنه على كل شيء قدیر يوم بعد من غیر اخوی تشریف آوردند و یک یک شبهات را ذکر نمودند و جواب نازل و آنچه نازل شد مابین عباد برسالة خال معروف و نظر بحکمت بالغه از بعد اسم خال را برداشتند و بکتاب ایقان موسوم گشت حال همین میرزا هادی بامثال خود گفته کتاب ایقان از میرزا یحیی است جمیع افنان موجود شما تفحص نمائید تا کذب مفترین معلوم و واضح گردد امید آنکه آنحضرت از اقوال ناشایسته آنقوم بگذرند و بآثار توجه نمایند امر بمثابه افتاب از برای آنحضرت واضح شود

الهی الهی هذا عبدک و خادمک تعلم و ترى انه ما یتکلم من عنده بل بما عرّفته بفضلک و علمته بسلطانک اسئلك یا مقصود العالم و الظاهر بالاسم الأعظم ان تؤید عبادک علی الرجوع الیک و الانابة لدی باب فضلک ثم وفقهم علی التدارک علی ما فات عنهم فی ایامک انک انت المقتدر العزیز المختار لا اله الا انت المالك فی المبدء و المال

حسب الأمر آنمحبوب فؤاد آنچه باسم میرزا هادی دولت آبادی نازل شده و نزد اولیا موجود جمع نمایند و بنویسند و بید امینی بجناب خلیل علیه بهاء الله برسانند تا ملاحظه نمایند و همچنین کتب آیات و بعد اخذ نمایند چند سنه میشود باسم ایشان لوحی مخصوص نازل نشده اگرچه از قبل مکرر باسم ایشان آیات نازل و ارسال شد و هر یک حجتی بود لائح و برهانی بود ساطع از برای اثبات امر عنقریب از جمیع اقطار عالم ندای بی بی و لیبیک مرتفع خواهد شد چه که مفری از برای احدی نبوده و نیست نسل الله ربنا و رب العرش و الثری ان يؤید الكل علی ما یحب و یرضی

ذکر حضرت مرفوع مغفور مرحوم جناب فائز علیه بهاء الله الأبهی را فرمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی اینکلمات عالیات محکات مخصوص ایشان نازل قول الربّ تعالی و تقدّس

هو المبین المشفق الکریم

شهد الله انه لا اله الا هو و الذی فاز فی ایامه انه هو الفائز و سمی به من لسانه المقدّس العزیز البدیع نشهد انه فاز بالایمان فی اول الايام و شرب رحیق العرفان من ایدای عطاء ربّه الرحمن انه هو الذی زینّه الله بطراز الاستقامة الکبری بحیث ما منعته ضوضاء العباد و لا زماجیر الذین انکروا حکم المآب یا فائز علیک بهائی و عنایتی و رحمتی افرح فی الفردوس الأعلی بما ذکرک مولی الوری فی سجن عکاء طوبی للسانک بما اقرّ بتوحید الله ربّ العرش و الثری و اعترف بما انزله القلم الأعلی فی الأفق الأبهی و طوبی لقلبک بما اقبل الی افق الظهور و لسمعک بما سمع نداء مکلم الطور از ارتفع بالحقّ الذی به نفخ فی الصور و قام اهل القبور و ظهر يوم النّشور و طوبی لبصرک نشهد انه فاز بآثار الله و بمشاهدة الذین نبذوا الوری ورائهم مقبلین الی مشرق آیاته و مطلع بیناته و مصدر احکامه و طوبی لوجهک بما توجه الی شطره و لسمعک بما سمع ندائه الأهلی از ارتفع بین الأرض و السّماء نسل الله تبارک و تعالی ان ینزل علیک من سماء کرمه امطار رحمته و یرزقک من اثمار سدره المنتهی فیکل صباح و مساء و یفتح علیک فیکل الأحيان ابواب العنایة و الفضل و الاحسان انه هو المشفق العزیز المنان

سبحانک اللهم یا الهی و سیدی و سندی و مقصودی و محبوی اشهد بتوحید ذاتک و تقدیس نفسک عن المثل و الأمثال و اعترف بقدرتک و سلطانتک و عظمتک و اقتدارک اسئلك یا اله الکائنات و مقصود الممکات برایات آیاتک و اعلام هدایتک و بالتور الساطع اللامع الذی اشرق من افق ارادتک بأمرک و عزّک و بحفیف سدره المنتهی و خیر کوثر

الحيوان في الفردوس الأعلى و بهذا التّربّ الأظهر و هذا الرّمس المطهّر ان تقض لي حوائجي و تغفر لي و لأبي و أمي و
الذين آمنوا بك و بآياتك اي ربّ قدر لي خير الآخرة و الأولى و ما قدرته لعبادك الأصفياء الذين ما منعهم شبهات
العالم و لا اشارات الأمم عن التّوجّه الى بساط عزّك و التّقرّب الى ساحة مجدك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله
الا انت الغفور الرّحيم انتهى

لله الحمد بعد از ذكر صعود حضرت مرفوع عليه بهاء الله الأبهي امام وجه امواج بحر عنایت و غفران را این خادم در
ساحت اقدس مشاهده نمود از جمیع جهات رحمت کبری و عنایات عظمی بحضرت مرفوع متوجّه امید آنکه ابناء مقام
ایشان را اخذ نمایند و بآنچه سزاوار ایام است تمسّک کنند ذکر ایشانهم در ساحت اقدس مذکور الشّکر لله و العظمة له
و العناية له چه که از لسان عظمت ظاهر شد آنچه که تلافی ما فات عنه را نمود این خادم از حقّ جلّ جلاله میطلبد آنچه
را که سبب توفیق و تأیید است تعالی فضل هذه الأيام و عنایت و رحمته و فضله

مخصوص جناب مرحوم از لسان عظمت ظاهر شد آنچه که ببقاء ابدی و عنایت سرمدی فائز گشته هنیئاً له و مرثیاً له
حسب الأمر ابناء و منتسبین عليهم بهاء الله را ذکر نمایند و بصبر و اصطبار وصیّت کنند آنه هو المشفق الغفور الرّحيم

اسامی مذکوره در نامه آنحبيب فؤاد امام کرسی حقّ جلّ جلاله عرض شد و هریک فائز شد بآنچه که شبه و مثل
نداشته و ندارد هذا ما نزل لجناب رفیع خا علیه بهاء الله قوله تبارک و تعالی

هو العليم الحكيم

هذا يوم فيه اثمرت اشجار الفردوس الأعلى بأثمار الحكمة و البيان و ارتفع خیر مآء الحيوان باسم الله مالک الامکان و سطع
النور من افق الظهور بما استوى مکلم الطور على عرش البيان تعالی الرحمن الذی اتى بقدره و سلطان یا رفیع علیک بهائی
البدیع افرح بما اقبلنا اليک من هذا الشّطر الذی منه اضأت الآفاق و ذکرناک بذکر اذ ظهر من اللسان خضعت له
الأذکار کن متمسکاً بجبل العطاء و متشبّثاً بذیل رحمة ربّک مالک ملکوت الأسماء ایاک ان تحزنک مقالات الغافلین
او تحجبک شبهات الذین کفروا بالله مولی الأنام خذ الکتاب بقوة من عندنا انه یقرّبک الى الأفق الأعلى المقام الذی فيه
ناد المناد الملک لله مالک الرّقاب قل

لک الحمد یا مولی الوری و لک الثناء یا مالک الآخرة و الأولى و لک البهاء یا ربّ العرش و الثری بما هدیتنی و قربتني
و انزلت لی ما یكون باقیاً بدوام اسمائک و صفاتک انک انت المقتدر العزیز الوهاب

و هذا ما نزل لجناب یوسف خا علیه بهاء الله

هو الناطق الأمين

هذا کتاب یمشی و یقول قد اتی الوعد و هذا هو الموعد الذی اذ ظهر نطقت الأشياء کلّها تالله قد ظهر محبوب من فی
السّموات و الأرضین هذا يوم فيه ظهر ما کان مستوراً فی ازل الآزال یشهد بذلك من نطق امام الوجوه الملک لله ربّ
العالمین یا یوسف خا قد ذکرک من احبّنی و شرب رحيق البیان من کأس عطائی ذکرناک بآیات لا تعادلها ما کان
مشهوداً على وجه الأرض و مکنوناً فی طبقاتها کذلک نطق لسان العظمة فضلاً من عنده و هو الفضل الکريم خذ قدح

البيان باسم محبوب الامكان ثم اشرب منه انه يجذبك الى مقام تنطق فيه الذرات الملك و الملكوت و العظمة و الجبروت
لله المقتدر العزيز الحميد

و هذا ما نزل لجناب ميرزا هدايت عليه بهاء الله

بسمي المقتدر المهيمن على الأسماء

طوبى لك يا هدايت بما هداك الله الى نبأه المبين و صراطه المستقيم قد اخذ فرح الظهور ممالك الغيب و الشهود و القوم
اكثرهم من الغافلين قد نبذوا ما امروا به فى الكتاب و اخذوا ما نهوا عنه بما اتبعوا كل شيطان مريب طهر قلبك بماء
الانقطاع و لسانك من كوثر البيان و قل

الهي الهى لك العطاء بما سقيتني كوثر البقاء و لك البهاء بما هديتني الى افقك الأعلى اشهد ان فضلك احاط الأرض و
السماء اسلك بأنوار عرشك و اسرار كتابك و بالذى به ارتعدت فرائص عبادك ان تجعلني مستقيماً على حبك بحيث
لا تمنعني الأسماء عن التقرب الى بساطك و لا الأشياء عن التوجه الى انوار وجهك اى رب ترى عبدك هذا متمسكاً
بجبل جودك و منتظراً ظهورات عفوك و عطائك اسلك ان لا تحييه عما عندك انك انت المقتدر الغفور الرحيم

و هذا ما نزل لجناب ميرزا محمد حسين م س ابن عليه بهاء الله

بسمي الفضال العليم الحكيم

يا ايها الناظر الى الوجه انا اردنا ان نذكرك في هذا الحين في هذا السجن العظيم ليأخذك جذب نداء ربك و يقربك اليه انه
هو المقتدر على ما يشاء و هو الفياض الغفور الكريم اذا سطع النور و تكلم مكلّم الطور اعرض عنه العباد منهم من منعه
الأسماء عن موجدتها و منهم من غرته الدنيا و وانها و منهم من اخذ الكتاب بقوة لا تضعفه جنود الأرض و ما فيها
تبارك الله مولى العالم الظاهر بالاسم الأعظم الذى به نطقت الأشجار الملك لله مالک هذا المقام الكريم يا محمد قبل الحاء
و السين اسمع نداء الله رب العالمين انه يذكرك بما يقربك اليه انه هو ارحم الراحمين توكل في كل الأمور على الله المقتدر
القدير و بلغ الناس بالحكمة و البيان و عرفهم صراط الله المستقيم اياك ان يمنعك ما عند القوم عن اسمي القيوم و اياك
ان تضعفك قوة كل ظالم بعيد ضع العالم و ما فيه و خذ ما نزل فى كتابي المبين كذلك غنت حمامة البيان على الأغصان
امراً من لدن آمر حكيم

هذا ما نزل لجناب شيخ اسمعيل عليه بهاء الله

بسمي الغفور الرحيم

قد ظهر الصراط و وضع الميزان الأمر لله المقتدر العزيز المنان قد اخذ اهتزاز الظهور من فى القبور و ظهر كل امر مستور
فضلاً من لدى الله رب الأرباب انا سمعنا ندائك ناديناك عن يمين البقعة النوراء من السدرة الخضراء الله لا اله الا هو
الفرد الواحد المقتدر الغفار يا شيخ يا اسمعيل اعلم ان النورين الأنورين الحسن و الحسين قصدا مقرّ الفداء شوقاً للقائى سرعا و
حضرا و فازا بما قدر لهما من لدى الله مالک الایجاد ما منعتهما الدنيا و الوانها و الأشجار و اثمارها قد اقبلا و انفقا

ارواحهما فی سبیل الله مالک یوم القیام کم من عبد اقبل الی مقرّ الفداء و ما رجع بما فدی روحه فی حبّ الله مطلع
الأنوار اذا فزت بنداؤی و شربت رحیق بیانی قل

الهی الھی لک الحمد بما نورّت قلبی بنور معرفتک و هدیتنی الی مشرق وحیک و مطلع الهامک استلک به و بسلطانه و
بعزّه و بهائه ان تجعلی ناصر امره و القائم علی خدمته بحيث لا تزلیّ شبهات العالم و اعراض الأمم انّک انت المقتدر
المهیمن العزیز العلام

هذا ما نزل لجناب حاجی محمد ع ر علیه بهاء الله

بسمی العزیز الفضال

قد اتی الأمر و ظهر ما کان مستوراً عن الأبصار و نزلت الآیات و برزت البینات و القوم فی غفلة و ضلال الاّ الذین نبذوا
الأوهام ورائهم مقبلین الی الله مولی الأدیان قد اتی مشرق وحی الله الذی به ناحت القبائل و ظهرت الزلازل کذلک
قضى الأمر من لدی الله مالک المبدء و المآب یا محمد اشکر بما ذکرک الفرد الأحد من شطر السّجن بما انجذبت به افئدة
العباد قل یا ملأ الأرض اسمعوا النداء انه ارتفع فی الأفق الأعلى ایّاکم ان تمنعکم اوهام الذین انکروا امر الله اذ اتی بالحجّة و
البرهان یا قوم هذا یوم الله و هذا یوم کان مذکوراً فی الکتاب و الزّیر و الألواح ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الأمر الذی
به تضوّع عرف البیان فی الامکان کذلک نطق الکتاب اذ یمشی فی اعلی المقام من الناس من قال هل الکتاب یمشی قل
ای وربّ الأرباب یمشی و ینطق بل یا کلّ رغماً لکلّ منکر مراتب نسئل الله ان یوفّقک علی استقامة تستقیم بها ارجل الأنام
و یوفّقک علی ذکره و ثنائه و ینطقک بما تنجذب به افئدة اولی الألباب

و هذا ما نزل لجناب آقا میرزا احمد ن ه ا علیه بهاء الله

هو المحیّب بالحکمة و البیان

سبحان الله نور ظهور مکلمّ طور عالم را منور نموده و آیات و بینات الھی احاطه فرموده بشأنیکه از برای منصفین مجال
اعراض و انکار نمانده طوبی از برای منصفیکه بسمع و بصر خود بمشاهده و اصغا فائز گشت سبحان الله غفلت بمقامی
رسیده که حروف را بر امّ الکتاب مقدّم داشته اند بگو ای ملأ بیان ضعوا الظنون و الأوهام تالله الحقّ قد اشرق نیر
الایقان من افق ارادة الله ربّ العالمین خود را از سلاسل اسماء فارغ نمائید و بازادی قصد مقام اعلی و ذروة علیا کنید
امروز نفحات آیات الھی متضوّع و اسرار مستوره ظاهر و مشهود خود را محروم منمائید و از ما عند کم به ما عند الله توجه
نمائید امروز بحر عطا مّواج و آسمان فضل مرتفع طوبی از برای نفسیکه اعراض ارباب عمام او را از تقرّب منع ننمود و از
توجه بازداشت کذلک ذکرک المظلوم فی هذه اللیلة الدّماء لتشکر و تقول لک الحمد یا مقصود من فی السموات و
الأرضین انتهى

الحمد لله هریک از اسامی مذکوره برحیق بیان مقصود عالمیان فائز شد امید آنکه بیاشامند و بر خود حتم نمایند که بقدر
قوّه عباد را از اوهام حزب شیعه غافله حفظ کنند باسماء از مالک آن محروم نمانند هزار و دویست سنه یا وصی گفتند و
از حقّ جلّ جلاله ممنوع و محروم بالآخره اعمال و افعال و اقوالشان ثمرهائی که بخشید سفک دم اطهر بود یا علی گفتند و

مالک وجودیکه بکلمه اش هزار علی خلق میشود شهید کردند باری یوم الله است طوبی از برای نفسیکه از این کأس
پیشامد منقطعاً عما سواه و التّأیید من الله مالک الأسماء و الصفات

ذکر محبوب فؤاد حضرت حیدر قبل علی علیه بهاء الله الأبدی را نمودند حسب الأمر مأمور شدند که دیدنی از اولیا
نمایند و مراجعت کنند باید آنحبيب فؤاد در لیالی و ایام بر خدمت قائم باشند و بذکر و ثنای حق ناطق اصحاب اینظهور
اعظم باید بشأنی مستقیم باشند که عالم و ما فيه من العباد و الأشياء و الألوان و الزخارف و الکتب ایشانرا از افق اعلی
منع ننماید شاید کنوز حقیقی ظاهر گردد و آن رجالی هستند که غیر الله را معدوم صرف شمردند ناعقین بسیارند در هر شهر
و دیار ظاهر شوند این از اخباری است که در عراق و ارض سرّ و اولّ سجن اعظم از قلم اعلی جاری این ارض هم
خالی از ناعقی نبوده و نیست خدمت حضرت محبوب جان جناب حیدر قبل علی علیه بهاء الرحمن و عنایتہ تکبیر عرض
مینمایم و از حقّ جلّ جلاله از برای ایشان مدد میطلبم الله الحمد در حضور مذکورند و بعنایت فائز اولیای آن ارض را
تکبیر و ذکر و ثنا میرسانم و از برای ایشان میطلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه الله و ارتقاء مقام است

ذکر جناب حبیب روحانی آقا احمد علیه بهاء الله و عنایتہ را فرمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات
عالیات محکّات مبارکات مخصوص ایشان از سماء مشیت مالک اسماء و صفات نازل قوله جلّ بیانه و عزّ برهانه

هو المشفق الکریم

حمد و سادج آن شکر و جوهر آن سزاوار بساط قرب قدس حضرت مقصودیست که خلق بدیع را بارادۀ مطلقۀ نافذۀ
جاذبه از عدم بحت بطراز وجود ظاهر فرمود و مزین داشت این خلق از ما عند القوم یعنی حزب قبل و بیان و ما عندهم
مقدّس و منزّهند چه که من دون این حکم بدیع در مقام اولّ و رتبۀ اولی صادق نه طوبی از برای صدریکه باسم یا طاهر
مقدّس از نقشهای عالم است و از برای اذنیکه مطهر از قصصهای کاذبۀ امم است ایشانند اهل بها و اصحاب سفینۀ حمرا
که از قلم اعلی در قیوم اسماء ذکرش نازل و راسخ و ثابت و مرقوم یا احمد علیک بهائی و عنایتی لازال مذکور بوده و
هستی نامه های شما که بعد حاضر ارسال داشتی هریک بشرف اصغا فائز و بلحاظ عنایت مخصوصه مشرف طوبی لک و
لأبيک الذی زین الله ظاهر الأرض بوجوده و باطنها بجسده لعمری قد انزلنا له ما لا تعادله زخارف الدنیا کلّها و لا
بیانات العلماء و لا زفرات العرفاء و لا آه آه الحکماء مقصود از علما و عرفا و حکما در این مقامات نفوسی هستند که باسباب
ظاهره خود را میآریند و در باطن سدود مانعاند از برای احزاب عالم و الا عارف حقیقی و عالم معنوی و حکیم الهی در
عرصۀ ظهور بیان مالک ادیان بر سرر ایقان متّکی و مستوی یا احمد انشاء الله بمثابۀ نار مشتعل و بمثابۀ نور لائخ و ساطع
باشی بشأنیکه کل از حرارت محبت سبیل الهی را بیابد و حق را از باطل تمیز دهند و باستقامتی فائز گردند که حرکت
عالم آنرا حرکت ندهد و وضوای امم آنرا نلغزاند اولیای آن ارض و اطراف را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان قل
افرحوا بما اقبل الیکم مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود و ذکر کم بذکر جعله سلطان الأذکار و امّا لهم ان یقولوا

لک الحمد یا محبوب الأرض و السماء و لک الثناء یا مالک الفردوس الأعلی و لک الشکریا من باسمک خضعت الجنّة
العلیاء نسئلك یا محبوب العالم و مقصود الأمم ان تؤیّدنا علی القيام علی خدمة امرک بحيث لا تمنعه الجنود و الصّفوف ای
ربّ ترانا منقطعین عن دونک و متمسکین بحبل قدرتک قدر لنا ما ینبغی لجودک و عطائک و رحمتک و الطافک انک
انت المقتدر علی ما تشاء و فی یمینک ازمة من فی السموات و الأرضین

البهاء المشرق من افق سماء رحمتی عليك و على الذين نسبهم الله اليك و على الذين يحبونكم لوجه الله مالک هذا المقام العزيز المنيع انتهى

اینفانیهم خدمت ایشان سلام و ثنا و تکبیر و بها میرساند حق شاهد و گواه که از نظر نرفته‌اند و لازال در بساط بیان مقصود عالمیان دارای مقام بوده‌اند امید آنکه از سدره‌های وجود اثمار طیبۀ طاهره که سبب اعلاء کلمة الله است ظاهر شود و عالم بنعمت قرب متنعم گردد ان ربنا هو المقتدر القدير و بالاجابة جدير

اینکه در بارۀ ابن جناب مرفوع مرحوم ملا غلام رضا علیه بهاء الله الأبهی مرقوم فرمودند چندی قبل مخصوص ایشان لوح امنع اقدس و همچنین زیارت از لسان عظمت نازل و ارسال شد فی الحقیقه تجلیات انوار نیر عنایت حق جلّ جلاله نسبت بایشان و جناب ابن بمثابة نور ساطع و لائح له الحمد و له الشکر و له الثناء و له البهاء از حق از برای ایشان تأیید و توفیق میطلبم و بعد از عرض ذکر اسم ایشان امام کرسی بیان مقصود عالمیان این آیات محکات نازل قوله تبارک و تعالی یا مهدی عليك بهائی و عنایتی چندی قبل از جهة عرش اعظم آیاتی نازل التي بها ماج بحر الغفران و هاج عرف عنایة ربك الرحمن و بها اشرق نیر الفضل و ظهر ما يكون باقیاً بدوام ملکى و ملکوتى ان ربك هو الغفور الرحيم قد ظهر ما لا نفاد له لتشکر ربك المبين العليم مکرر ذکر من صعد الى الأفق الأعلى از قلم ابهى جاری و نازل اشکر و قل

لک الحمد یا بحر العطاء و لک الشکریا مالک البقاء اسئلک ان تؤیدنى على خدمة امرک بحيث لا یمنعنى منع المانعین و ضرّ الظالمین و نار المعتدین و اعراض المعرضین

و اما ما سئلت فی البيت لک ان تؤدى به دیون من صعد الینا هذا ینبغى لک و لمن تمسک بهذا الحبل المتین قل لک الحمد یا اله من فی السموات و الأرضین

یا ابن اسمی الأصدق المقدس قد فاز من صعد الى الأفق الأبهی بما لا فاز به اکثر العباد بشر المهدى علیه بهائی و من معه بعنایة الله رب العالمین لله الحمد لحاظ عنایت بتو متوجه منتسبین هر یک فرداً فرداً را بفضل و عطای حق بشارت ده کل در ساحت اقدس مذکورند و بعنایت مخصوصه مزین و فائز قد قدر لهم ما لو یظهر منه اقل من سمّ الابرّة لینصعق العباد الا من شاء الله ربّ العرش العظیم باید آنجناب بعدل ظاهر شوند که صیئتش آنجهات را احاطه نماید هذا ینبغى لک و لنسبتک بهذا الأمر الأقدس الأعظم العزیز المبين کن کالنار بین الأخیار لیجد منک کل نفس حرارة محبة الله ربّ العرش و الكرسي الرفیع قد فزت مرّة بعد مرّة و سمعت کرّة بعد کرّة ما لو یلقى على الجبل لطار شوقاً لذكر الله العليم الحکیم كذلك نطق لسان عنایتی فضلاً من عندی لیاخذک جذب البیان و یجعلک متحرکاً منجذباً طائراً فی هواء محبة ربك الرحمن الرحيم انتهى

اینعبدهم خدمت هر یک از منتسبین سلام و تکبیر و بها میرساند و از بدائع فضل و رحمت نامتناهی الهی از برای ایشان میطلبد آنچه را که اثمار وجود از آن ظاهر شود امید آنکه این استدعا بشرف قبول فائز و عالم از این اثمار منتفع گردد چه که ایام ظهور است و عنایت و نعمت و مائده محیط ان ربنا هو المعطى الکريم و هو السميع المجيب الروح و الثناء و الذکر و البهاء و التکبیر و العلاء على حضرتکم و على من نسب اليکم و على من یحبکم و على اصحاب السفينة الحمراء الذين لن یذکر عندهم الأسماء و ملکوتها و لا المرایا و شمسها اولئک اهل البهاء حقاً حقاً فی کتاب الله ربّ العالمین

خادم

١٩ رجب سنه ١٣٠٨